

ضبط نام ہا	بيت و سومين اعظم از اعظم های مسرتی: زابلستان						نام پند	نوع
	عظیم		عظیم		عظیم			
	عظیم حرفی	عظیم عینی	عظیم دبج	عظیم دبج	عظیم دبج	عظیم دبج		
به کسر کاف و سکون راء بی نقطه و ضم کاف و سکون واو سپس هاء .	کنار مرز	از چهارم	.	لو	ل	ابن سعید فط	۱	پترو کووه
به کسر باو یك نقطه و سکون یاء دو نقطه تحتانی و ضم راء بی نقطه و واو سپس زاء نقطه دار و ضم کاف سپس واو و هاء . (المشترك)	قاعده جبال غور	از سوم	.	لا	م	ابن سعید فط	۲	پترو کووه
به کسر میم و سکون یاء دو نقطه تحتانی و فتح میم دوم و سکون تون سپس دال بی نقطه . (المشترك)	از زابلستان	از سوم	کا د	ح ح	نه م	اطوال قانون صا صب	۳	میمند
به باء یك نقطه و الف و میم مکسور سپس یاء دو نقطه تحتانی و الف و نون . (اللاب)	از زابلستان	از چهارم	له به	لد لد	.	اطوال قانون صب صب	۴	جامینان

## اوصاف و احوال عامه

معنی گرد کوه جبل منور است چه گرد به معنی منور و کوه به معنی جبل است.

در «المشترک» آمده است که: پیروز کوه به معنی کوه عزیز است. و آن قلعه‌ای است استوار و دارالملک جبال غور باشد. غور بلادی است میان هرات و غزنه. آنجا قرارگاه «آل سام» از ملوک غور بود. ابن سعید گوید: قاعده غور شهر فیروز کوه است به همان طول و عرضی که در جدول آمده است.

صاحب «المشترک» گوید به معنی قریه‌ای است از قراه غزنه. ابوالحسن علی بن احمد میمنندی وزیر محمود سسکتکین از آنجا بود. و همی گوید که: میمنند نیز دیپبی است از فارس و آنکه میمنند فارس را دیده بود حکایت کرد که: دبه که چکسی است بدون بارو. درختان سب و گردو و نیز تا کستان‌های بسیار دارد. آبش از کاریزهاست. و از آنجا تا جور دو مرحله است. در مشرق جور و به فاصله دو مرحله در جنوب غربی شیراز واقع شده.

ابن حوقل گوید: یامیان شهری است و آنجا بلاد و اعمانی است. و از بلاد یامیان است کابل و جرا و فراون و غزنه و پنجپیر. یامی - درو مری بلخ است. در نزدیکی آن رودی است که تا غرستان جریان دارد. یامی را ستان‌هایی نیست. شهری است کوهستانی و از دیگر جای‌ها بلندتر می‌باشد. در و الماب - آسم است که: یامیان شهری است میان بلخ و غزنه قلعه‌ای استوار و قصه‌ای کوچک در دهلی است گوید: یامیان در شمال غزنه است و میانشان چهار و پنج فرسخ فاصله است. پاره‌ای از از نهرهایی که سرچشمه جیحون را می‌سازند از کوه‌های یامی جاری است.

نمبر	نام	ساخته	بیت و سومین اعلیٰ از اعلیای عربی : زابلستان				ضبط نام ما		
			طری		عربی				
			رجه	دقیقه	رجه	دقیقه			
۵	غزنیه	اطوال	و	صد	ك	لج	نه	از زابلستان و به قول این جوغل از نامیان از آخر سوم	به فتح غین نقطه دار و سکون زاء نقطه دار و فتح نون . (اللیاب)
۴	بسیجین	اطوال	و	صد	م	لد	ن	از زابلستان از چهارم	به فتح باء يك نقطه و سکون نون و جیم و کسر هاء و سکون باء دو نقطه تحتانی و در آخرش راء بی نقطه (اللیاب)
۷	کابل	اطوال	و	صد	م	لد	ن	از زابلستان صاحب قانون کوبه از کابل این سید کوبه : قاصده زابلستان است .	به فتح کاف و ضم باء يك نقطه و در آخرش لام (اللیاب)

## اوصاف واحیا و احیاء

ابن حوقل گوید: غزنه از اعمال باعیان است. در غزنه باغستانهایی نیست. فرسخه هند و موطن بازرگانان است. از غزنه تا باعیان قریب هشت مرحله است. غزنه را در بند مشهوری است و ابودیهان در «قانون» از آن یاد کرده است. و همو گوید که: غزنه در طول صبح و عرض له واقع شده. در کتاب «الأطوال» نیز طول و عرض غزنه به همان گونه ضبط شده. مهلبی گوید: غزنه را با بست اول حدسجاستم چهل فرسخ فاصله باشد. صاحب «اللباب» گوید: بلق به فتح باء يك قطه و لام و در آخرش قاف ناحیتی است از نواحی غزنه. و همو گوید که: غزنه آغاز بلاد هند است. ابوالمجد موهلی در «مزیل الأرتیاب» گوید: غزنه شهری است در کنار حراسان و اول بلاد هند چون مرزی میان خراسان و هند و سرمایش سخت است.

ابن حوقل گوید: بنجیر از اعمال باعیان است. شهری است کوهستانی. بر مردمش یهودگی و فساد غلبه دارد. صاحب «اللباب» گوید: بنجیر شهری است از نواحی بلخ. در آنجا کان سیم باشد و دره در آنجا فراوان است. چنانکه دسته ای سزی را به کمتر از يك دره می فروشند. بازاریش به سبب حره های وید چون غربال است. در «قانون» آمده است: دره بنجیر. و سپس همان صوف و عریس را که ما ذکر کرده ایم آورده گوید: در کوهش کانسیم باشد.

ابن حوقل گوید: کابل عمیر باعیان است. در آنجا همه مسلمانند. هندوان کافر. و هندوان معتقدند که شاه مستحق پادشاهی باشد مگر آنکه عقد پادشاهی او در کابل بسته شود هر چند از آن شهر دور باشد. کابل بر فرسخه هند است. در «اللباب» آمده است که: کابل ناحیتی است معروف از بلاد هند و حدیثی در علم بدین منسوب اند. در «قانون» آمده است که: قلعه ای بحسب مستقر پادشاهان ترک بود و سپس بر همنان در آن حدیث گرفته. هبیک در مدروف است و توریه هیبه کابلی ولی در آنجا هیچ هیبه خاص نرسد. ما چندی در آنجا در آنجا است هیبه و دیگر چیزها بدانجا برند و بدان است دعوت. کابل را عبور مسلمانان در آنجا است و شهر غزنه در مغرب آن است.



## ذکر طخارستان و بدخشان

این حوقل گوید : طخارستان اقلیمی است دارای شهرهای بسیار و آن از مضافات بَلَخ است و بَلَخ از خراسان است . در «اللباب» آمده است که : طخارستان به ضم طاء بی نقطه و فتح خاء نقطه دار و الف و ضم راه بی نقطه و سکون سین بی نقطه و فتح تاء دو نقطه فوقانی و الف و نون ، ناحیتی وسیع است مشتمل بر بلادی چند . طخارستان در آن سوی کبر بَلَخ یعنی جیحون است . طخارستان ، بالای رود جیحون است و بدخشان بالای طخارستان و نزدیک به بلاد ترک . از بدخشان تا بَلَخ سیزده مرحله است و از بدخشان تا طایقان هفت روزه راه .

از بلاد خوارزم است بَلَخ . در «اللباب» آمده است که : بَلَخ به فتح باء دو نقطه تحتانی و سکون فاء و فتح تاء دو نقطه فوقانی ، پس لام . بلدی است از اواخر طخارستان و ابومصرین اسی الفتح بفتلی از امراء خراسان بدان منسوب است . میان او و قزاقین در نواحی بَلَخ جنگهایی رخ داد .

ردیف	نام	ساده	بیت و چهارکن احم از تفویم بی حرفی: طخارستان و بدخشان			
			طول		عرض	
			دو	دقیقه	درج	دقیقه
ضبط نامها						
۱	بهنجان	اطوال	صب	او	از طخارستان	به کسر سین بی نقطه و میم و سکون نون و فتح جیم و الف و نون (اللیاب)
۲	استکلیکنند	اطوال قانون	صب صب	لو لو	از طخارستان	به کسر الف و سکون سین بی نقطه و فتح دو کاف میان نشان لام ساکن سپس نون ساکن و در آخرش دال بی نقطه. (اللیاب)
۳	و لاله	اطوال قانون	صب -	لو لر	از طخارستان	به دو واو میان نشان لام ساکن سپس الف و لام و جیم (اللیاب در شرح جرم)
۴	طایقان	اضوال قانون	صب صح	لر لو	از طخارستان	به فتح طاء بی نقطه و سکون الف و یاء آخر حروف و فتح قاف و در آخرش نون، بعد از الف و آنرا طایقان به ابدال قاف به کاف نیز گفته اند. (اللیاب)
۵	راون	اطوال قانون	صب -	لر لر	از طخارستان	به فتح راء بی نقطه و واو و در آخرش نون.
۶	زیم	اطوال	صد	لر	از بدخشان	به کسر جیم و سکون راء بی نقطه و در آخرش میم. (اللیاب)

## اوصاف و آثار عامه

در «الباب» آمده است که : سمنجان بلدة کوچکی است از طخارستان در آنسوی بلخ . دعبل بن علی الخزاعی شاعر عباس بن جعفر والی آنجا بود .

در «الباب» آمده است که : اسکلکند شهرکی است فراخ نعمت ، از شهرهای طخارستان بلخ و گاه الف را از آن حذف کنند و گویند سکلکند . از این رو هم آن را درحرف الف آورده و هم درحرف سین .

در «قانون» آمده است که : ولواتج فصبه طخارستان است که در قدیم مملکت هیاطله بود . صاحب «العزيزی» گوید : ولواتج شهری است بزرگ از شهرهای طخارستان . میان آن و طایقان شش فرسخ است . همه شهرهای طخارستان در سرزمین همواراند مگر سکنده و هلبک که کوهستانی اند .

در «الباب» آمده است که : طایقان بلدة کوچکی است در نواحی بلخ از کورمهای طخارستان و آن را طایقان به قاف نیز گویند . و همو گوید که : طایقان از خرم ترین بلاد است . در «العزيزی» آمده است که : طایقان شهری است بزرگ در دره‌ای میان کومها . شرب مردمش از رودخانه است . درختان بسیار دارد . از طبقت تا اول خمل هفت فرسخ است .

صاحب «الباب» گوید : راون شهری است از طخارستان بلخ .

صاحب «الباب» گوید : جرم بندهای است از بدخشان آنسوی ولواتج . ابو عبدالله سعید بن حیدر حریمی قتیبه متوفی به سن پانصد و چهل و سه هجری بود .



ضبط نام ما	بیت چهارمین آئیم از آئیم های عربی: مختارسان و غیره						سم	نام	بلد
	عربی	آئیم	عرض		طول				
			دقیقه	دج	دقیقه	دج			
به فتح یا عریک نقطه و ذال وسکون خاء و فتح شین همه نقطه دار و در آخرش نون. (اللباب)	خودا قلمی استن	از چهارم	.	له	ک	صه	قانون	بندخشا	۲
			ی	لز	که	صه	اطوال		

## اوصاف و اخبار عامه

این حوقل گوید: بدخشان هم نام اقلیم است و هم نام شهر. رستاق های بسیار دارد. از آن لاجورد خیزد. در «الباب» آمده است که: بدخشان بالای طخارستان است و همسایه بلاد ترک. ذبیده دختر جعفر بن منصور در آن قلعه ای شگفت ساخته. از آنجا لاجورد و بلور و سنگ فیله و پادزهر به دیگر جای ها برند. و سنگ فینه چیزی است شیه به مغز بردی.

## ذکر خوارزم

مصنف چون از ذکر طنجارستان و مضافات آن فراغت یافت ، به ذکر  
بلاد خوارزم پرداخت .

خوارزم نام اقلیمی است جدا از خراسان و ماوراءالنهر . گرد برگرد  
آن بیابان است . حد غربی آن برخی از بلاد ترك است و حد جنوبی آن  
خراسان و حد شرقی بلاد ماوراءالنهر و حد شمالی نیز بلاد ترك .  
بلاد خوارزم آخرین عمارت کنار جیحون است و از آن به بعد دیگر  
عمارتی نیست تا جیحون به دریای خوارزم ریزد .

اقلیم خوارزم بر دو جانب جیحون است و شهر بزرگ آن کُرکنج است  
در جانب جنوبی جیحون . کُرکنج را به عربی جُرْجَانِيَه گویند .

ابن حوقل گوید : بلاد خوارزم از سردترین بلاد عالم است و رود جیحون  
ابتدا از جانب خوارزم یخ بندد و قصبه خوارزم نخست خوارزمیه بود ،  
جیحون آن را ویران ساخت و مردم برای خود در آن سوی آن شهری ساختند  
و آن شهر در جانب شمالی جیحون بود .

مهلجی گوید : بلاد خوارزم در جنوب شرقی دریاچه خوارزم است  
و از خوارزم تا آمدل در حدود دوازده مرحله است و از خوارزم تا دریاچه خوارزم  
در حدود شش مرحله .



تصنيف	رقم	اسم	ماخذ	بیت و حین الیم از علم ای عربی : خواندم				صیغ نام	
				طول		عرض			
				دوم	دقیقه	دوم	دقیقه		
۱	عمر کتبش در زردگی	اطوال و قانون	فد	ا	مب	نز	از پنجم	از خوارزم	به ضم کاف و سکون راء بی نقطه سپس کاف دوم و الفونون ساکن و در آخرش جیم، در آن التقاء ساکنین پدید آید و به عربی جرحانیه اش گویند .
۲	بهر جا بی	اطوال	فد	ه	مب	مه	از پنجم	از خوارزم	به ضم جیم و سکون راء بی نقطه سپس جیم و الفونون (اللیاب)
۳	کمان	اطوال و قانون	فه	و	ما	لو	از پنجم	از خوارزم	[به فتح کاف سپس الف و تاء دو نقطه فوقانی یا تاء سه نقطه ]
۴	زمنشتر	اطوال	فد	ل	ما	مه	از پنجم	از خوارزم	به فتح زاء نقطه دار و سکون خاء نقطه دار و فتح شین نقطه دار و در آخرش راء بی نقطه . (اللیاب)
۵	هزار سب	اطوال	فه	ک	ما	ی	از پنجم	از خوارزم	به فتح هاء و زاء نقطه دار و سکون الف و فتح راء بی نقطه و سکون سین بی نقطه و در آخرش باء یک نقطه (الانساب)

## ادماق و آثار طاهر

در «المشترك» آمده است که: «گرمنج نام دو شهر است از خوارزم؛ یکی گرمناج بزرگ و آن همین است که به شرح آن پرداخته‌ایم. این گرمناج قصبه خوارزم است بر کناره رود جیحون و دیگر گرمناج کوچک است که بعداً به ذکر آن خواهیم پرداخت و آن شهری است نزدیک به گرمناج بزرگ و میانشان ده میل فاصله است و همو گوید که: «گرمناج در سال ۶۱۶ آبادان بود و ساکنان بسیار و بازارهای طولانی داشت. عجم آن را گرمنج و عرب جرجانیه خواند. و این دو نام به هر دو آنها اطلاق شود. در «قانون» آمده است که: «گرمناج در مغرب جیحون است.»

---

در «المشترك» آمده است که: «گرمنج کوچک شهری است نزدیک به گرمناج بزرگ و میانشان ده میل فاصله است. عرب آن را جرجانیه خواند و آن در مغرب جیحون است.»

---

کاث در قدیم قاعده خوارزم بود. در مشرق جیحون است. صاحب «قانون» گوید: کاث شهر دیگر خوارزم است در مشرق جیحون. هبلنی در «الغریزی» گوید: میان آن و قریه الجدیبه از بلاد توك پناه فرسخ است. و همو گوید که: از بزرگترین شهرهای خوارزم شهر کاث است و نیز گرمخانه و هزارسب.

در «اللباب» آمده است که: زمخشر قریه زرنگی است از خوارزم و از آنجا است ابو القاسم محمود زمخشری امام مشهور. او را علاوه بر تمایبی که در دیوان شعری نیز

در «الانساب» آمده است که: هزارا . . . هزار . . . گوید و . . . قلعه‌ای است استوار از خوارزم. صاحب «الغریزی» گوید: هزار . . . مغرب جیحون . . . است و از آنجا تا کاث . . .

ضبط نام	بیت درجین از عجم از عجم ای عربی ، خوارزم						ماخذ	نام بلد	شماره
	عجم عربی	عجم عربی	عربی		طول				
			درجه	دقیقه	درجه	دقیقه			
	از خوارزم	از پنجم	ن	م	کد	نو	قانون و اطوال	هرغان	۶
به فتح فاء وراء بی نقطه وسکون باء يك نقطه و در آخرش راه بی نقطه . (اللباب) صاحب همزیل الارتیاب گوید که : هم به فتح فاء شنیده و هم به کسر آن .	از چهارم	از چهارم	م	ع	ن	فر فو	اطوال قانون	هریز	۷

## اوصاف و اجزای عامه

درغان آخر حدود خوارزم است از جانب مرو . مهلبی گوید : میان آن و هزارسب بیست و چهار فرسخ است . درغان از اعمال خوارزم است .

در «الباب» آمده است که : فریر بر کناره جیحون است از جانب بخارا . صاحب «قانون» گوید : فریر معبر بلاد ماوراءالنهر است به خراسان . ابن حوقل گوید : فریر از اعمال بخارا است و شهری است پر نعمت . فرضاً جیحون است و مکانی است آبادان . و ما از آن روی آن را به خوارزم افزودیم که جدول کامل شود [و نیز از آن بب که به خوارزم نزدیک است] .



## ذکر ماوراءالنهر و مضافات آن

### از بلاد ترکستان

یاقوت در «المشترک» گوید : کوران بهضم تاء دو نقطه فوقانی و سکون واو سپس راء بی نقطه و الف و نون ، نام همه ماوراءالنهر است و آن بلاد هیاطله باشد .

در تحدید ماوراءالنهر آنچه برای ما آشکار شده است این است که : حد غربی آن حدود خوارزم است و حد جنوبی رود جیحون از بدخشان تا آنجا که به حدود خوارزم پیوندد ، چه جیحون تقریباً از مشرق به مغرب جریان دارد ، اگر چه گاهگاهی به جانب جنوب یا شمال می گردد . و حد شرقی و شمالی آن برای من روشن نشده است .

بخارا - ابن حوقل گوید : رستاق های بخارا بیش از پانزده است که همه درون بارویی هستند ، برگرداگرد آن بلاد ساخته و بیرون از بارو نیز شهرهایی است و از آن جمله است فرجیر . و نزدیکترین کوه به بخارا کوه ورتکه است ، در خارج از بارو شوره زار است و میزم آن از

بستان‌های اطراف است و آنچه از تاغ و گز از بیابان‌های گرد آن آرند . و آب‌سغد در سرزمین بخارا فرورود . و سغد از جانب شرقی بدان پیوسته

زوش در «اللباب» آمده است که: زوش به ضم زاء نقطه دار سپس واو و شین نقطه دار قریه‌ای است از قراء بخارا و منسوب بدان را ، زوشی گویند .

کبودنجکت - از بلاد ماوراءالنهر است: کبودنجکت . در «اللباب» آمده است که : کبودنجکت به فتح کاف و ضم باء يك نقطه و سکون واو و فتح ذال نقطه دار و سکون نون و فتح جیم و کاف و در آخرش ثاء سه نقطه ، از نواحی سمرقند است و جماعتی از اهل علم بدان منسوب اند . ابن حوقل گوید : کبودنجکت ، رستایی است دارای دیه‌ها و درختان بسیار و شهر کبودنجکت در همان رستاق است ، در شمال سغد .

نور - از شهرهای ماوراءالنهر است : نور . صاحب «اللباب» گوید : نور به ضم نون و سکون واو و در آخرش راه بی نقطه بلده کوچکی است میان بخارا و سمرقند . نزدیک به کوهی که در آن مشاهده و ریدرتگه‌ها باشد و منسوب بدان را نوری گویند .

بدان که از سمرقند تا خجند هفت مرحله است و رحجد تا ساش چهار مرحله .

سغد سمرقند - از مضافات سمرقند است : سغد سمرقند . و آن یکی از جنسات اربعة عالم است . پس حدت ربعه عبارتند از : سغد سمرقند در ماوراءالنهر و غوغله دستار و شهر آمد در خراسان و

شعبه بتوان در فارس .

ابن حوقل گوید : سغد سمرقند در ماوراءالنهر از آن سه دیگر مصفا تر است . زیرا دره سغد از حد بخارا تا حد جتیم که هشت روزه راه است ، همه بستانها و مرغزارهای به هم پیوسته است . درون بستانها نهرهایی است همواره جاری . در آنسوی مرغزارها از دوسو مزارع است و آنسوی مزارع مراتع . سغد سمرقند خوشترین و زیباترین سرزمین های خداوند است .

سمرقند بر کناره رود سغد است . آغاز این رود در بیست فرسخی سمرقند است ، و چون رود از سمرقند به مقدار دو مرحله بگذرد به چند شعبه شود . یکی از آن شعب نهری است موسوم به نهر قی و آن به مثابه دل سغد است . و از این نهر جوی های بسیار - چنانکه به شماره در نیاید - بیرون آید . بعد از نهر قی از رود سغد نهرهایی در همان امتداد در مقابل هر بلده و رستاقی بیرون آید تا به بخارا رسد . ابن حوقل گوید : سرچشمه آب های سمرقند و سغد کوهستان جتیم است .

گوره بتیم - از گوره های ماوراءالنهر ، گوره بتیم است . بتیم گوره ای است دارای کوه های بلند . هوایش سرد است و دیه هایش آبادان . ابن حوقل گوید : در یکی از کوه های بتیم غاری است و از آن غار بخاری که در شب چون آتش و در روز چون دود است بیرون آید و مردم بر دهانه ها و روزن های آن غار خانه هایی بنا کنند و در آن را سخت مسدود می سازند تا بخار در آن جمع شود و بر دیوارها و سقف آن بسته شود و آنچه به دست می آید همان نوشادر است . و کسی را یارای آن نیست که در آن خانه داخل شود ، جز آنکه لباسی از نم

پوشد و آن را با آب ترکند و شتابان به آن خانه درآید و نرسد  
برگیرد و شتابان باز گردد . و همو گوید که : چون این بخار از جایی به جای  
دیگر رود جای دیگر را بکنند تا پدیدار گردد . و اگر بر سر آن خانه ای  
بر نیاورند که مانع تفرق آن گردد دیگر به کسی که بدان نزدیک شود زیانی  
نمی رساند .

خاوص - از اعمال بالای سمرقند است : خاوص . در « اللباب »  
آمده : خاوص به خاء نقطه دار و الف و ضم و او و در آخرش صاد بی نقطه ،  
بلده کوچکی است در بالای سمرقند . این خرداده گوید : از خاوص تا  
زمین بیابانی است به مسافت هفت فرسخ و از خاوص نیز تا خوشخت  
بیابانی است به مسافت هفت فرسخ . و خوشخت بر ساحل رود شاش

فجانیکت - از اعمال اُسروشنه است : فجانیکت . در « اللباب » آمده  
است که : فجانیکت بلدة کوچکی است در نواحی سمرقند نزد اُسروشنه -  
چنانکه سمانی پنداشته - به فتح نون و جیم و الف و کسر نون دوم و  
سکون یاء دو نقطه تحتانی و فتح کاف سپس ثاء سه نقطه .

سعد - از مشهورترین کوره های ماوراءالنهر سعد است . در  
« اللباب » آمده است : سعد به ضم سین بی نقطه و سکون غین نقطه دار و در  
آخرش دار ، بی نقطه . و نیز سعد به صاد بی نقطه نویسد . و آن یکی ارحسات  
اربعه است .

این حوقل گوید : اولین شهرهای سعد . دومیه است از اعمال  
بخارا ، آنگاه اربجان است و کشانیه و استیحن و سرفند . سرفند  
قصه سعد است و رود سعد از مشرق به مغرب جریان دارد .

خشوفغن - از دیه‌های سعد است : خَشُوقَغْن ، در « اللباب » آمده است : به ضم خاء نقطه‌دار و شین نقطه‌دار و فتح فاء و سکون غین نقطه دار و در آخرش نون . دیه بزرگی است ، پرنعمت و خیر . امروزه آن را رأس القنطره گویند .

صرمنجان - از نواحی ترمذ ، صَرْمَنجَان است . در « اللباب » آمده است : به فتح صاد بی نقطه و سکون راء بی نقطه و فتح میم و سکون نون و جیم و الف و نون . ناحیتی است از نواحی ترمذ و عجم آن را جَرْمَنگان گوید .

وذار - از بلاد ماوراء النهر است : وَذَار . در « الانساب » آمده است : به فتح واو و ذال نقطه‌دار و در آخرش راء بی نقطه . بلدة بزرگی است دارای بارو و مسجد جامع . در چهار فرسخی سمرقند است . سمعانی گوید : من به جهت شنیدن سخنان خطیب وذار به آنجا رفتم و يك شب را نزد او ماندم .

بزده - از بلاد ماوراء النهر ، بَزْدَه است . در « الاطوال » آمده است که : بزده در موضعی است به طول فط له و عرض لح مه . به فتح باء يك نقطه و سکون زاء نقطه‌دار و دال بی نقطه و هاء ، قلعه‌ای است استوار در شش فرسخی فَنخَب .

مایمرغ - از بلاد ماوراء النهر است : مَایْمَرُغ . در « اللباب » آمده است : به فتح میم و سکون الف و سکون یاء دو نقطه تحتانی و فتح میم دوم و سکون راء بی نقطه و غین نقطه‌دار در آخرش ؛ قریه بزرگی است بر سر راه بخارا ، از نواحی فَنخَب ، مَایْمَرُغ نیز قریه‌ای است نزد سمرقند و نیز موضع دیگری است بر کناره جیحون .

مرغنان - از بلاد فرغانه است : مرغنان . در «اللباب» آمده :  
به فتح میم و سکون راء بی نقطه و کسر غین نقطه دار و نون و الف و نون دوم از  
مشاهیر بلاد فرغانه است . ابن حوقل گوید : مرغنان از نسبی سفلی  
است .

افدکان - و از آن بلاد است ، اَفْدُكَان . یاقوت در «المشترک» گوید :  
به فتح همزه و سکون نون و ضم دال بی نقطه سپس کاف و الف و نون .  
قریه ای است از اعمال فرغانه ، ابن حوقل گوید : در کوه های فرغانه معادن  
زر و سیم باشد و در نسبی علیا چشمه های زفت و از آن کوه ها نطف و  
فیروزه و آهن و مس و سرب بیرون آید . و در آنجا سنگ سیاهی است  
که چون ذغال می سوزد و سه بار آن را به يك درهم دهند و چون سوخته  
شود خاکسترش سخت گردد .

خدیسر - نیز از نواحی ماوراءالنهر است : خَدِيسِر . در «اللباب»  
آمده : خدیسر به ضم خاء نقطه دار و فتح دال بی نقطه و سکون باء دو نقطه  
تحتانی و فتح سین بی نقطه و در آخرش راء بی نقطه : ثغری است از ثغور  
سمرقند ، از اعمال اُسْرُوشَنَه . ابن حوقل گوید : رباط خدیسر از رباط های  
مشهور

بارسک - از شهرهای ماوراءالنهر یکی بارسک است . و آن از  
شاهش باشد . در «اللباب» آمده : به فتح باء يك نقطه و کسر وء بی نقطه و  
سکون سین بی نقطه و فتح کاف و در آخرش ثاء سه نقطه .

بدخکت - و آن از بلاد شاهش است و به قدری از اسپجاب . در  
«اللباب» آمده است : بدخکت به ضم باء يك نقطه و فتح دال بی نقطه و  
سکون خاء نقطه دار و فتح کاف و در آخرش ثاء سه نقطه .

بِسْكَت - نیز از آن بلاد است : بِسْكَت . در «اللباب» آمده : به کسر  
 باء يك نقطه و سکون سین بی نقطه و فتح کاف و در آخرش تاء دو نقطه  
 فوقانی ؛ بلدهای است از بلاد شاش . جماعتی از علما بدان منسوب اند .  
 خَرَشْكَت - دیگر خَرَشْكَت است . در «اللباب» آمده : به فتح خاء  
 نقطه دار و فتح راء بی نقطه و سکون شین نقطه دار و فتح کاف و در آخرش  
 تاء دو نقطه فوقانی ؛ از بلاد شاش است .





ردیف	نام بلده	سوره ماخذ	بیست و ششمین آئین از تقویم های عربی، بلاد ماوراءالنهر				ضبط نام ما
			طول		عرض		
			دو رینه	دو رجه	دو رینه	دو رجه	
۱	بخارا	قانون اطوال رسم	فز فز فز	ل ن ک	ل ط ن	به ضم باء يك نقطه و فتح خاء نقطه دار سپس الف وراء می نقطه مفتوح (اللیاب)	
۲	قریه الجدیده یا یسعی کنت	اطوال قانون	فو عح	ل ل	ن م	یعنی کنت به معنی قریه جدید است به فتح یاء دو نقطه تحتانی و سکون نون و کس خین نقطه دار و سکون یاء دو نقطه تحتانی و فتح کاف و سکون نون و در آخرش تاء دو نقطه فوقانی (اللیاب)	
۳	جند	اطوال قانون	فز -	مه -	مو عج	به فتح جیم و سکون نون و در آخرش دال بی نقطه (اللیاب)	
۴	طو او یس	اطوال قانون	فز غز	م ن	ل ط	به فتح طاء بی نقطه و واو و بعد از الف واو دوم مکسور و یاء دو نقطه تحتانی ساکن و در آخرش سین بی نقطه. (اللیاب)	

## اوصاف و اخبار طبرستان

این حوقل گوید : بخارا شهری است بیرون آن بس سز و خرم با باغستانهای بسیار . در همه بلاد آن طرف شهری نیست که مردمش بیش از مردم بخارا در آبادانی دیده‌اشان بکوشند . بر بخارا و دیه‌ها و مزارع آن تنها يك بار و احاطه دارد و آن دوازده فرسخ در دوازده فرسخ است . بخارا را کوره‌ای است بزرگ که روی جبهه‌ها بر مصر خراسان و نواحی سفندسمرقند بدان پیوسته است . بخارا بر سرزمینی است در

قریه‌الجدیده بر کناره رودی است که به دریاچه خوارزم می‌ریزد این حوقل گوید : ینغی کنت نزدیک به رودشاش است . دوری آن از خوارزم بیش از ده مرحله است و از قاراب بیست مرحله فاصله دارد . در کتاب «الاطول» آمده است که : میان ینغی کنت و بخارا بیست و پنج فرسخ است . این حوقل گوید : مردم قریه‌الجدیده مسلمان هستند .

این حوقل گوید : چند بلده کوچکی

«اللباب» گوید : چند بلدهای بودتوک . برکه

آنجا برخاسته‌اند .

این حوقل گوید : طواوین شهری است ز مصادات بخارا . بیرون بخارا است که بر اعیان بخارا محیط است . بناهای بسیار دارد . شهری سرزنگت و دانشمندان زیادی از آنجا برخاسته‌اند . وی کبر و پرورشده است . «اللباب» گوید : طواوین قریه‌ای است از قریه بخارا . جماعتی را حیدر بن منصور بنسپانند . این حوقل گوید : طواوین بر سر تپه‌ها بخارا است و آن بازاری است که مردم در هر سال يك بار در آنجا گرد آید . هفتصد در بخارا گویند : از دیوشه تا طواوین دوازده فرسخ است و میان طواوین و بخارا

رقم	نام پلده	سم ماخذ	بيت و شترين اعظم از اعظم باي عربي، بلاد ماوراء النهر				ضبط نام نا
			طول		عرض		
			درجه	دقیقه	درجه	دقیقه	
۵	تیتند	قانون اطوال	فز فز	ن ل	- ل	از بخارا و اوران از اول پنجم	به فتح باء يك نقطه و سکون ياء دو نقطه و فتح کاف و سکون نون سپس دال بی نقطه در آخرش (اللباب)
۶	کر مینینه	قانون اطوال	فح فز	ن نه	ل ل	میان سمرقند و بخارا از بخارا از پنجم	به فتح کاف و سکون راء بی نقطه و کرمیم و سکون ياء دو نقطه تحتانی سپس نون (اللباب)
۷	دبوسبه	اطوال قانون	فح فح	ه ن	ل ل	از بخارا میان بخارا و سمرقند از اول پنجم	به فتح دال بی نقطه و ضم باء يك نقطه و سکون واو و سین بی نقطه [ و باء دو نقطه تحتانی و هاء در آخرش ] (اللباب)
۸	فخسب یا کسف	اطوال قانون	فح فح	م ن	ل ل	از ماوراء النهر از اول پنجم	به فتح نون و سکون خاء نقطه دار و فتح شین نقطه دار سپس باء يك نقطه (اللباب)

## اوصاف و آثار عامه

ضبط میکنند را حرف به حرف درجایی ندیده‌ام ، بلکه آن را منقوط و مشکول به همین صورت دیده‌ام . در « اللباب » آمده است که : میکنند از بلاد ماوراءالنهر است در يك منزلی بخارا . ابن حوقل گوید : شنیده‌ام که آنرا هزار رباط است . و بارویی استوار دارد و مسجد جامعی که در بنا و ریختن محراب آن ظرافت بسیار یکنار رفته است ، چنانکه در همه ماوراءالنهر محرابی بدان نیکویی نتوان یافت . یکصد دانه دیهی است و نهصلی .

در « اللباب » آمده است که : کرمنیه بلدة کوچکی است میان بخارا و سمرقند . ابن حوقل گوید : کرمنیه هم از طواوین بزرگتر است و هم آبادتر و پر نعمت تر . دیه‌های بسیار دارد . در « المزیزی » آمده است که : کرمنیه میان طواوین و دیوسه واقع است . و از آنجا تا دیوسه هفت فرسخ باشد . دیوسه شهری است آبادان و چند طواوین .

صاحب « اللباب » گوید : دیوسه بلدة کوچکی است میان بخارا و سمرقند . ابن حوقل گوید : دیوسه و اربنجن دو شهراند در جنوب درگسند بر راه حران . دیوسه را نه رستاقی است و نه دیهی . از اربنجن کوچکتر است مهلبی گوید : دیوسه شهری است آبادان چند طواوین . از دیوسه تا کنده پنج فرسخ

نام این شهر نخشب است و چون مربع شود نصف کوب . ابن حوقل گوید : نخشب شهری است بر سرزمینی هموار . کوه‌ها در فاصله دو مری از آنست در طرف گس . واقع شده‌اند . میان نصف و جیحون بیابان است . شهری دارد که در میان شهری گفته‌اند این نهر از آب‌های کش فراهم می‌آید و بیشتر از آن حنظل است . حبس حدی است پر نعمت . مهلبی گوید : نخشب از آب و حاصل بسیار است و بی‌بسیاری خوب است . از نواحی ماوراءالنهر شمار نیست . و من رندش به زومه در آنجا دیده‌ام . در هر فنی جماعتی انبوه از آنجا پدید آمده‌اند .

ضبط نامها	بيت و شين اعظم از اعظم های عربی، بلاد ماوراء النهر						ساده کاخه	نام بلده	تاریخ
	اعظم عربی	اعظم صیغی	عرض		طول				
			رصد	درج	رصد	درج			
به فتح کاف سپس شین نقطه دار مشدد (المشترك)	از ماوراء النهر	از پنجم	ل	لط	ل	فط	اطوال قانون	۹	کشی
به کسر الف و سکون شین نقطه دار و کسر تاء دو نقطه فوقانی و سکون یاء دو نقطه تحتانی و فتح خاء نقطه دار سپس نون در آخرش (اللیاب)	از سندسمرقند	از پنجم	نه	لط	ل	فج	اطوال قانون	۱۰	اشکینخون
به فتح سین بی نقطه و میم و سکون راء بی نقطه و فتح قاف و سکون نون سپس دال بی نقطه.	از قوااعماوراء النهر	از پنجم	•	م	•	فط	اطوال رسم قانون	۱۱	سمرقند

## اوصاف و اخبار عامه

ابن حوقل گوید : کش شهر ماوراءالنهر است. سه فرسخ است در سه فرسخ . شهری است بر نعمت . میوه اش پیش از دیگر جایهای ماوراءالنهر حاصل شود. شهر در گودی است. دو نهر بزرگه دارد. یکی به نام قصارین و دیگری اسور در شمال قصارین جاری است. یاقوت در «المشترک» گوید : کش شهری است در ماوراءالنهر نزدیک به نخشب ابن حوقل گوید : درازای توابع کش چهار روزه راه است و پهنای آن نیز چهار روزه راه . مهلبی گوید : شهر کش را رستاق بزرگی است از رستاقهای سمرقند.

در «اللباب» آمده است که : اشتیخن قریه ای است دارای عملی. در سغد واقع است و در هفت فرسخی سمرقند . از دیه های آن ناز است . گروهی از اهل علم از آنجا برخاسته اند. ابن حوقل گوید : اشتیخن شهری است در عمل از سمرقند جدا. رستاق ها و دیه ها دارد . در نهایت طراوت و خرمی است . با درختان و محصولات و ستان ها و دیه ها و تنه جگانه های بسیار . آن را شهر و قهنیز و ربض و نهرهاست . مهلبی گوید : میان اشتیخن و کشانیه پنج فرسخ است و از اشتیخن تا سمرقند هشت فرسخ باشد .

ابن حوقل گوید : سمرقند شهری است در جنوب دره سغد و آن قصبه در قسمت مرتفع دره قرار دارد . گرد بر گرد آن خندق بزرگی است . نهری دارد که به وسیله ناوهای از اریز از خندق می گذرد . و به شهر می رسد و در بعضی به نام رأس الطاق از بازار می گذرد . ابن حوقل گوید : بر در یکی از دروازه های سمرقند در سه دروازه کش صفحه ای دیدم از آهن که بر آن چیزی نوشته بود و مردمی که و زبان حمیری است و از آثار قبح ملک یمن است . و در آن نوشته بود که ، سمرقند هزار فرسخ است و آن کتیبه از ایه قبح بوده است و در آن است آنجا بودم نتغای پدید آمد و دروازه موخته شد و آن کتیبه بر ر مبارکت پ لقمان بن نصر بن احمد ساغانی بزرگتر از دروازه حضرت اردوی سمرقند به سمرقند کرده است خرد معروف به کوهک . مردم شهر . آنجا سمرقند کوه های شهر همه سنگ فرش است .

رقم	نام	سوره ماخذ	بيت دسّمین از عمیم از عمیم ای عربی، بلاد ماوراء النهر				ضبط نامها		
			طول		عرض				
			درج	دقیقه	درج	دقیقه			
۱۲	آرچیچین	اطوال	فح	که	لط	ن	از پنجم	از سمرقند	به فتح الف و سکون راء بی نقطه و کسر باء یک نقطه و سکون تون و فتح جیم و در آخرش تون. (اللیاب)
۱۳	کشانیه	اطوال	فح	ک	لط	ن	از پنجم	از سغد سمرقند	به ضم کاف و فتح شین نقطه دار سپس تون (اللیاب). [من می گویم، بعد از شین الف و بعد از تون باء آخر حروف سپس هاء، در آخرش].
۱۴	قاراب یا اطوار، و شهر آن کبیر است	اطوال قانون	فح	ل	مد	۰	از ششم	از بلاد ترک	به فتح فاء و راء بی نقطه میان دو الف و در آخرش باء یک نقطه. (المشترک)
۱۵	زامین	اطوال قانون	فط	م	م	ل	از پنجم	از اعمال اسروشنه	به فتح زاء نقطه دار و کسر جیم و سکون باء دو نقطه تحتانی سپس تون. (اللیاب)

## اصناف و اخبار طایفه

در «اللباب» آمده است که: ازینچنین بلده کوچکی است از سفیدسمرقند و برخی رینچین گویند و از این رو هم در باب الف آمده و هم در باب راء. و در باب راء گویند: رینچین اکنون ویران است و صاحب خوارزم آنرا غارت کرده

صاحب «اللباب» گوید: کشانیه شهری است از نواحی

جماعتی از علما منسوب بدان هستند. این حوقل گوید: کشانیه آبادترین شهرهای سمرقند است و در بزرگی به اشتیخن ماند. جز آنکه قصه کشانیه بزرگتر و دیه های آن عظیم تر است ولی حدود رستاق های اشتیخن بیشتر است زیرا مقدار رینچین مرحله است در یک مرحله و دیه های کشانیه دو مرحله است در یک مرحله. اشیخ و کشانیه هر دو در شمال دره سفید واقع شده اند. قلب شهرهای سفید، کشانیه است.

این حوقل گوید: فاراب نام اقلیم است. درازا و پهنای آن کمتر از یک روزه راه است. در مغرب دره مزارع و میشه ها و نیز ارهاست. این دره از رودش آب می گیرد. در «المشترک» آمده است که: فاراب ناحیتی است آنسوی رود جیحون و صاحب «اللباب» گوید که: فاراب شهری است بالای شاش در یک روزه مسافت. مردم فاراب بر مذهب شافعی هستند. این حوقل نیز گوید که: از شهرهای دراب. وسیع است در طول فتح و عرض مدك، بر حسب آنچه در کتاب «اصول» آمده است. قصه فاراب شهر کدر است.

در «اللباب» آمده است که: زامین را زامیج به جیه گویند. و از سده کوچکی است در نواحی سمرقند، از اعمال اسروسنه. ترونش معروف است. گروهی بدان منسوب هستند. این حوقل گوید: زامین سر سفید. آب جاری دارد بباستان ها و تاکستان ها و مزارع. پشت آن کوه های اسروسنه است و رو به روی آن بیابان غر.



رقم	نام بطلد	سه ماخذ	بيت دشين پنجم از ايم اي عربي: بلاد ماوراء النهر				خط نام
			طول		عرض		
			درج	دقیقه	درج	دقیقه	
۱۶	شامش	به قولی	فط ی	مب ل	از پنجم	شهری و اقلیمی در آسیوی چیحون	به دو شین نقطه دارمیا نشان الف. (اللیاب)
۱۷	چینگش	اطوال قانون	ص فط ی	ما مب ل	از پنجم	قصبة شامش	به کسریاء یک نقطه و سکون نون و فتح کاف و در آخرش قاف سه نقطه. (اللیاب)
۱۸	ایلاق	قانون	فط ی	مب ل	از آخر پنجم	نام کوره ایو به قولی بلادی است در نواحی بخار	به کسره مزه و سکون یاء دو نقطه تحتانی سپس لام و الف وقاف در آخرش. (المشترک)

## اوصاف و اخبار حار

شاه شهری بزرگ است . این حوقل گوید : شهری است بر هامون . در همه خانه‌هایش آب جاری یافته شود . از خرم‌ترین بلاد ماوراءالنهر است . توابع بسیار دارد ، بیش از بیست و پنج شهر و نام آنها همه عجمی است و ضبط برای ما نامحقق . احمد کاتب گوید : شاه شهر بزرگی است از اعمال معروفند و از آنها نا فرغانه پنج مرحله است . در «الباب» آمده است که : شاه شهر ماوراء سیحون است . از شاه تا خجنده چهار مرحله است .

در «الباب» آمده است که بنک قصبه شاه است و افزون بر این چیزی نیامده است . این حوقل گوید : قصبه شاه : بنک است و آن را قصدی است خسارچ از شهر ولی باروی قهندز و شهر یکی است و شهر را ربضی است و در ربض نیز بارویی و بیرون از این بارو ربض دیگری است دارای بستان ها و خانه ها و باروی دیگری گرد برگرد آن را فرا گرفته است . و قهندز را دو در است یکی به ربض و دیگری به طرف شهر و مسجد جامع کنار دیوار قهندز است . درازای بد بشو مسج است . آب جاری دارد و در ربض بستان‌های بسیار .

این حوقل گوید : ایازق اقلیمی است چند اقلیم شاه و قصبه آن شهری است موسوم به کوثکت . بارو و چند دروازه دارد و نیز آب جاری و حش های بسیار . باروئی دارد که از کوهی به نام تا بلخ امتداد می یابد و به دره حش منتهی شد این دیوار را در مقابل اقوام ترک کتیبه آمد تا از تعرض ایشان در امان ماند . رود ایازق در آنجاست . اقلیم ایازق پیوسته است به اقلیم شاه چنانکه هیچ دره ای در میان نیست . باقوت در «المشترک» گوید : ایازق شهری است در نواحی هند و عرب و بر شهری است در نواحی بخارا و نیز همه بلادش را از حد تربت و فرغانه . ایازق گویند و آن از خرم‌ترین بلاد خندوند است و این مصعب در «المشترک» آورده که در آنجا گفته شده است که : ایازق بلادش است از کوثکت .

ضبط نام	بیت دشین آخیم از اعلیم های عربی: بلاد ماوراء النهر						نام بلد	رقم				
	عربی	اقلیم تجینی	عربی		طول							
			رض	دوب	رض	دوب						
به کسر الفوسکون سین بی نقطه و کسر فاء و سکون یاء دو نقطه تحتانی و فتح جیم در آخرش یاء یک نقطه بعد از الف. (اللیاب)	از نورد ترک	از اول پنجم	له	مج	ن	فط	قانون	اطوال	فط	ک	سفیجیاب	۱۹
به ضم الف و سکون سین بی نقطه و ضم راه بی نقطه و سکون واو و فتح شین نقطه دار سین نون (اللیاب). «مهلبی» در العزیزی گویند نام شهر اسروشته نوبتجکت است.	از قواعد ماوراء النهر در آسوی سمرقند از سیحون	از پنجم	•	•	•	ص	اطوال	رسم	صا	ی	اسروشته	۲۰
به فتح طاء بی نقطه و راه بی نقطه و الف و زاء نقطه دار (اللیاب)	از بلاد ترک آن سوی اسفیجیاب	از ششم	که	مه	ن	فط	اطوال	قانون	فط	ن	طراز	۲۱

## ادعای و احبار عامه

در «اللباب» آمده است که : اسفنجاب شهر بزرگی است از بلاد مشرق و آن از ثغور ترك بود و جماعتی از علما از آنجا برخاسته‌اند. ابن حوقل گوید : اسفنجاب شهری است قریب به ثلث تنگت . آن را قهنلزی است و یران و شهر و ربض آبادان . بر آن دو بارو است و ددازای باروی ربض مقدار يك فرسخ است. درون ربض آب و بستان است . شهر بر سرزمینی هموار است . دوری آن از نزدیکترین کوه سه فرسخ باشد . مهلبی در «الغزیری» گوید : اسفنجاب صفع بطیلبی است از اصقاع ماوراءالنهر .

اسروشنه به قول ابن حوقل نام اقلیم است همانگونه که سغد نام اقلیم است . بیشتر آن کوهستانی است . در مشرق آن قسمتی است از فرغانه در مغربش سمرقند واقع شده و شمال آن شاش است و قسمتی از فرغانه و جنوبش قسمتی است از کش و صغائیان . اسروشنه را شهرهایی است که چون ناصحان اعجمی است و ضبط آنها برای ما روشن نشده از ذکرشان خودداری کنیم. سماعی در «الانساب» گوید : اسروشنه بلند بزرگی است آنسوی سمرقند از سیحون . احمد کاتب گوید : اسروشنه در پنج منزلی سمرقند است از جانب مشرق . و اسروشنه شهر بزرگی است در آن چهار صد قعه باشد و چند شهر بزرگ . و شبلیه نیز در آنجا است . و صاحب «اللباب» گوید : صوفی بزرگ و مشهور شبلی از آن دیار است . دیگر از اعمال آن نجانیست است . و همو گوید : نجانیست شهری است در نواحی سمرقند نزدیک به اسروشنه . و چنانکه سماعی معتقد است ضبط آن چنین است : به فتح نون و جیم و الف و کسر نون دوم و سکون یاء دو نقطه تحتانی و فتح کاف سپس ثاء سه نقطه .

در «اللباب» آمده است که : طراز شهری است . حدیث توتک و در اسفنجاب . گروهی از علما بدان منسوب‌اند . ابن حوقل گوید : طراز مکانی است جهت بازرگانی میان مسلمانان و ترکان . در حوالی آن قلعه‌هایی است منسوب بدان . و چنگل نزدیک به آن است . صاحب «اللباب» گوید : چنگل به کسر جیم و کاف و در آخرش لام . شهری است از بلاد ترکان . نزدیک به طراز . از آنجا است اسومحمد عبدالرحمن بن یحیی خطیب سمرقندی در ایام قدرخان که نسفی از او روایت کرده است . خطیب در سال ۵۱۶ وفات یافته است .

ضبط نام	ریت و شین اعظم از اعظم های عربی و بلاد ماوراءالنهر						ساده	نام	عدد
	از اعظم عربی	عربی		هل		ماحد			
		درب	زق	درب	زق				
به فتح سین بی نقطه و باء يك نقطه پیش از آن الف و بعد از آن الف و طاء بی نقطه در آخرش (اللیاب)	از اعمال اسروشنه	از پنجم	ك	م	نه	فط	اطوال	سایه	۲۲
به فتح شین نقطه دار و سکون لام و در آخرش جیم (اللیاب)	از بلاد طراز	از ششم	•	ع	ل	ص	اطوال قانون	شلیج	۲۳
به ضم خاء نقطه دار و فتح جیم و سکون نون سپس دال بی نقطه (اللیاب)	بر ساحل سیحون متصل به فرغانه	از پنجم	ک	ع	له	ص	اطوال قانون	خجنده	۲۴
به فتح شین نقطه دار و الف و واو و فتح کاف (اللیاب) و حرف آخر آن ثاء سه نقطه است .	از بلاد شاش	از پنجم	•	ع	ل	ص	اطوال	شاونش	۲۵
به ضم الف و سکون سین بی نقطه و فتح باء يك نقطه و کسر نون و سکون یاء و دو نقطه تحتانی و فتح کاف و در آخرش ثاء سه نقطه (اللیاب)	از بلاد اسفینجاب	از پنجم	•	م	س	ص	قیاس و اطوال	اسفینجاب	۲۶

## اوصاف و احبار طار

این حوقل گوید: سابط بر سر راه فرغانه است به شاش و میان آن و شهرهای  
 اسروشته سه فرسخ است. و سابط در جنوب شرقی اسروشته است. مهلبی گوید:  
 نام شهرهای اسروشته: زامین و سابط و ذک باشد. و در «اللباب» آمده است  
 که: سابط بلدة معروفی است در ماوراءالنهر نزدیک به اسروشته و در یست فرسخی  
 سمرقند.

صاحب «اللباب» گوید: شلح قریه‌ای است از قراء طراز چون شهری کوچک.  
 یکی از ثغور ترک است. برخی از اهل علم بدان منسوب اند. مهلبی گوید: شهری  
 است از شهرهای ترکان. مردمش مسلمان اند. و میان آن و طراز چهار فرسخ

احمدکاتب گوید: از خجند تا سمرقند هفت مرحله است و از خجند تا شاش  
 چهار مرحله. این حوقل گوید: خجند از مضافات فرغانه است. صاحب «اللباب»  
 گوید: خجند شهر بزرگی است بر کتارهٔ سجون و آن را خجند پیزیادت هاء نیز گویند.  
 بر سرزمینی است همواز. بستانها و میوه‌های نیکو دارد.

در «اللباب» آمده است که: تاوکت بلده‌ای است از بلاد شاش که گروهی از  
 اهل علم از آنجا برخاسته‌اند.

در «اللباب» آمده است که: اس‌نیکت درینک منرئی استیجاب است. اس‌حوقل  
 گوید: و آن از رستاق‌های اسروت است و نیز گوید اس‌نیکت در سه فرسخی شرق  
 اسروشته است.

ردیف	نام بیلد	ساده ماخذ	بیت دهم از تمیم ای مرثی: بلاد ماوراء النهر				ضبط نامها	
			طول		عرض			
			دبر	زقعه	دبر	زقعه		
۲۷	خوافند	اطوال	ص	ن	ب	۰	از فرغانه نسای علیا از پنجم	به ضم خاء نقطه دار و فتح واو سپس الف و فتح قاف وسکون نون و در آخرش دال بی نقطه و گاء قاف را به کاف بدل کنند. (اللیاب)
۲۸	قندک	اطوال و به قولی	صا فظ	۰	م	۰	از شاش قصبه ایلاق است از پنجم	به ضم تاء دو نقطه فوقانی و سکون نون و فتح کاف و در آخرش تاء دوم (اللیاب)
۲۹	آخسبک	اطوال و به قولی	صا صب	ک	ب	ک	از بلاد فرغانه از پنجم	به فتح الف و سکون خاء نقطه دار و کسر سین بی نقطه و سکون یاء دو نقطه تحتانی و فتح کاف و در آخرش ثاء سه نقطه (اللیاب)
۳۰	کاسان	اطوال	صا	له	ب	به	از پنجم	شهری است در آنسوی شاش به فتح کاف و سکون دو الف میانشان سین بی نقطه و در آخرش نون (اللیاب)

## اوصاف و اخبار عامه

در «الباب» آمده است که: خواقند بلندای است از بلاد فرغانه، ابن حوقل گوید: و آن شهری است از نسیای علیا و نخستین کوزه است از کوزه‌های فرغانه.

در «الباب» آمده است که: تنگت شهری است از شاش آنسوی جیحون و سیحون. جماعتی از اهل علم از آن برخاسته‌اند، چون نصر بن حسن بن قاسم فنکی که به مغرب رفت و در اندلس اقامت گزید. ابن حوقل گوید: توقت قصبة ایلاق است. چنین گفته‌اند و محتمل است که او در اثر اشباع ضمه پدید آمده باشد. آن را قهندزی است و شهری و ربضی و نهری و دارالاماره‌ای. در شهر و ربض آب جاری باشد. و هو گوید که ایلاق و شاش بهم متصل‌اند، چنانکه هیچ فاصله‌ای در میانشان نیست. بستان‌ها و عماراتشان نیز به یکدیگر پیوسته است. از آنخسر ایلاق تا دره شاش. در کوه‌های ایلاق کان‌های زروسیم باشد.

ابن حوقل گوید: اخسیک شهری است بر کنار رود شاش و سرزمینی هموار. میان او و کوه قریب به یک فرسخ باشد. اخسیک در شمال رود شاش است. از بلاد فرغانه است. در «الباب» آمده است که: اخسیک از فرغانه و در ربضی نسخه‌های «قانون» آمده که: اخسیک قصبة فرغانه است.

ابن حوقل گوید: کاسان هم نام شهر است و هم نام ناحیه. دیه‌های بسیار دارد. احمد کاتب گوید: کاسان قصبة فرغانه است. شهری است بزرگ. «الباب» آمده است که: کاسان بلندای است در آنسوی شاش و معکری است که در دست باشد، چه اقلیم فرغانه در آنسوی اقلیم شاش است. در «المشترک» آمده است که: کاسان شهری است در آنسوی رود سیحون در بلاد تور. در «المشترک» آمده است که: کاسان به دست گشتن بسیار ویران شده با آنکه از حیث مردم



رقم	نام	ساخته	بيت هشتم اعجم از اعجم های عربی، بلاد ماوراء النهر				صیغه نامها
			طول		عرض		
			دوم	وقف	دوم	وقف	
۳۱	بلادسانغون	اطوال قانون	صا صا	له ن	مز ا	م ا	به فتح باء يك نقطه و لام و الف و سين بی نقطه مفتوح و الف و ضم غین نقطه دار و واو و نون. (اللیاب)
از بلاد ترك	از هفتم						
۳۲	فرمد	اطوال ابن سعید قانون	صا ص صا	به به نه	ننا ننا ننا	نه ن ه	به قولی به فتح تاء دو نقطه فوقانی و به قولی به ضم آن و به قولی به کسر آن، و آنچه بر زبان مردم جاری است فتح تاء و کسر ميم است در قدیم به کسر تاء و ميم متداول بوده و به قولی به ضم تاء و ميم (اللیاب). من می گویم: میانشان راه بی نقطه ساکن و ذال در آخرش
از بلاد ماوراء النهر	از چهارم						
۳۳	واشجرد	اطوال	صب	•	نح	ن	به فتح واو و سکون شین نقطه دار و کسر جیم و سکون راه بی نقطه و در آخرش دال بی نقطه. (الانساب)
از آخر چهارم							

## اصناف و احوال

در «اللباب» آمده است که : بلاساغون شهری است از ثغور تركه در آنسوی  
 فهرسیحون نزدیک به کاشغر . من می گویم : در این موارد که می گوید از ثغور  
 تركه است ، مقصود آن است که در زمان سعانی چنین بوده است زیرا  
 در آن عهد ، این بلاد در دست مسلمانان بود و امروز در تصرف مغولان

در «قانون» آمده است که : ترعد سرکاره رودجیحون است . این حوقل  
 گوید : ترعد شهری است بر دره جیحون و بیشتر کوچها و بازارهایش فروش از  
 آجر است . ترعد فرضه آن نواحی است بر رودجیحون . نزدیک ترین کوه به آن در  
 يك منزلی آن است . آب جیحون به دینه های آن نمی رسد ، و از رود سفانیان آب  
 می گیرند . ترعد را شهرها و کوره های بسیار است . این حوقل آن را با بلاد ماوراءالنهر  
 آورده است . صاحب «اللباب» گوید : ترعد شهری است کهن . برکاره نهر بلخ که  
 آن را جیحون گویند .

این حوقل گوید : واخجرت زمضافات صغانند است . چند ترعد . روانجرت  
 و شومان تا نزدیکی صغانین هم از عفران است . چنانکه به حی های دیگر بر . سعدی  
 در «الانساب» گوید : واخجرت در آنسوی رودجیحون است . و در آنجا همه چهر در  
 باشد . ریاضهای مشهور و آثار کهن و عجیب دارد . در آنجا سازه در آنجا حکمندی  
 پیوسته است . صاحب «العزیزی» گوید : ز واخجرت تا قندهار است شش فرسخ

تاریخ	نام	ساده	میت و شین اظیم از اظیم های عربی، بلاد ماوراءالنهر				ضبط تمام با
			طول		عربی		
			دوم	وقته	دوم	وقته	
۳۴	فرغانه	به قولی	صب .	مب	ك	از پنجم عاجیه بزرگی است در آسوی ماش در آسوی جیون و سجون	
۳۵	فبا	قانون اطوال	صب به صا ن	معج به مب ن	به ن	از فرغانه به ضم قاف و فتح باء يك نقطه و الف. (اللباب)	
۳۶	وختش از ختلان	قانون اطوال	- صب	مع مع	م م	کورهای است در ماوراءالنهر به ضم خاء نقطه دار و ضم تا و دو نقطه فوقانی مشدد (اللباب). من می گویم؛ سپس لام و الف و نون. اما وختش و سمعانی گویند به فتح را و سکون خاء نقطه دار و در آخر شین نقطه دار.	

## اصحاف و اجارعات

این حوقل گوید: فرغانه نام اقلیم است و در آن اقلیم شهرها و کوره‌ها باشد. قصبه آن شهر اسپندبلان است، به همزه وسین بی نقطه ماکن و کسر باء يك نقطه و سکون یاء دو نقطه تحتانی و ذال نقطه دار و ضم باء يك نقطه دوم و لام و الف و نون در آخرش. از کوره‌های فرغانه: نیای علیا است و آن نخستین کوره است از فرغانه چون از خجند به‌دین داخل شوی. و همو گوید که: نیای سفلی کوره‌ای است متصل به نیای علیا و هر دو بر هامونانند و باستان‌ها دارند و بر اطرافشان کوهی نباشد. یا قوت در «المشترک» گوید: فرغانه شهری است و نساحیتی در ماوراءالنهر. در «اللباب» آمده است که: فرغانه ولایتی است در آنسوی شاهر، آنسوی جیحون گروه کبیری از علما بدان منسوب‌اند.

در «اللباب» آمده است که: قبا شهر بزرگی است در فرغانه. در نسبت قباوی گویند. و نیز مکانی است نزدیک مدینه و در آن مسجدی است به پرهیزگاری بنا نهاده منسوب بدان را قباوی به یاء دو نقطه تحتانی گویند. این حوقل گوید: قبا چند اخصیکت است. قهندزی ویران و شهر و ربضی آبادان دارد و ربض را بارویی است. بستان و آبش از اخصیکت بیش است. مهبلی گوید: قبا از خرم‌ترین شهرهای شاش است.

در «اللباب» آمده است که: ختلان مجموعه بسلاهی است در آن سوی بلخ. منسوب بدان را ختلی گویند. بمعانی در «الانساب» گوید که: و خش شهری خوش در نواحی بلخ از ختلان. در آنجا منازل ملوک بوده است. شهری است پرهیزگاری این حوقل گوید که: ختل و و خش دو کورداند جز آنکه در عمل یکی باشند. و در دره‌های ختل چون سیل آید، زر یافته‌شود. و همو گوید: هذورد و لاوکند دوشهر از ختل باشند و نیز گوید: ختل میان نهر و خشاب و نهر بدخشان و سوم به خرناب واقع است. در سرتاسر آن رودهای بسیار باشد. ختل رانهرها و درختان... مکان است در نهایت نعمت و همه آن بر هامون نهاده است.

ردیف	نام	ساخته	بیت هشتم اعظم از اعجم ای حرقی: بلاد ماوراء النهر				ضبط نامها
			طول		عرض		
			درجه	دقیقه	درجه	دقیقه	
۳۷	صفهانیان	اطوال	صب م	لح	ن	کورطای مشغرد از ماوراء النهر	
		قانون	ص ل	م ج	ه	از پنجم	
۳۸	شومان	اطوال	صا ل	لح	ا ا	از بلاد صغالیان	
		قانون	صب ن	ل ن	ا ا	از آخر چهارم	
۳۹	گهانشغریا کاشغری	اطوال	صول	مد	•	قاعده ترکستان	
		قانون	مه که	مد	•	از ششم	
۴۰	خنین	اطوال	قو	مبا	•	اقصای ترکستان	
		قانون	ق م	م ج	س	از پنجم	
۴۱	خان بابلیق	ابن سعید	قمد	ه	ک	از اقصای مشرق نزد بلاد خنا	
						از چهارم	
۴۲	قر اقوم	ابن سعید	قنو م	س	س	از اقصای بلاد شرقی ترک	
						از سوم	

به فتح صاد بی نقطه و غین  
نقطه دار و الف و نون و یاء  
دو نقطه تحتانی و الف و  
نون در آخرش همه به  
تخفیف (اللیاب)

به ضم شین نقطه دار و سکون  
واو و فتح میم و الف و نون  
(اللیاب)

به فتح قاف و سکون الف و  
سکون شین نقطه دار و فتح  
غین نقطه دار و در آخرش  
راء بی نقطه. (اللیاب)

به ضم خاء نقطه دار و فتح  
تاء دو نقطه فوقانی و در  
آخرش نون (اللیاب)

به فتح خاء نقطه دار سپس  
الف و نون ساکن و باو یک  
نقطه مفتوح سپس الف و  
لام مکسور و قاف در  
آخرش.

به فتح قاف و راه بی نقطه  
سپس الف و قاف مضموم  
و راه ساکن و میم.

## اوصاف واحارغامه

این حوقل گوید : صغانیان بزرگتر از ترمذ است . جز آنکه مردم بیشتر و توانگر تر باشند . صغانیان را قهندزی است . دبه ها و مزارع ترمذ از رود صغانیان مشروب شوند . نام صغانیان بر همه عمل آن اطلاق شود . در «اللباب» آمده است که صغانیان را عجم چغانیان گوید . و آن کوره‌ای است بزرگ و سرسبز و منسوب بدان را صغانی و صاغانی خوانند . و نیز گویند : صغانیان بلادی است مجتمع در آنسوی جیحون .

صاحب «اللباب» گوید : شومان از بلاد صغانیان است در آنسوی نهر جیحون و آن ثغری است از ثغور مسلمانان و مردمش همواره از فرمان شاه سرپا زبند .

در «اللباب» آمده است که : کاشغر شهری است از بلاد مشرق . جماعتی از علما در هر فنی بدان منسوب‌اند . این مسجد گوید : کاشغر قاعده ترکستان است . مهلبی گوید : کاشغر شهری است بزرگ و آبادان . باروی دارد و مردمش مسلمان‌اند . در «قانون» آمده است که : کاشغر را اردو کند گویند .

صاحب «العزيزی» گوید : ختن از بلاد ترك است در آنسوی یوز کند . پایین کاشغر . مهلبی گوید : ختن شهری است آبادان بانهرهای بسیار .

این سعید در عظمت این شهر سخنانی گفته که عقل باور نکند . خان بالیق قاعدی است نزد یازرگانان مشهور . مردمش از جنس خطا باشند در آنجا معدن سیم یافته شود . در جنوب بلاد خان بالیق ، جبال بلهرا پادشاه پادشاهان هند است .

قراقوم ترکی است و معنی آن رمل سیاه است . این مسجد گوید : قراقوم قاعده تاتار است و در اطراف آن بلاد مغول واقع شده . قراقوم خالصه تاتار است و بخاندان مغول از آنجا باشند .

## ذکر جانب جنوبی از زمین

و آن بلاد سیاهان است

این سید سخنی گوید ، بدین مضمون که : چون در بلاد سیاهان از جانب مغرب آغاز کنیم نخستین شهرهائی که می یابیم شهرهای سیاهان عریان است که چون ستوران زیست کنند . آنگاه به ذکر نام هائی اعجمی و نا محقق پرداخته است . چون :

ماثقلو - شهر ماثقلو در طول ی و عرض د واقع است .

ذفو - زفو در طول یج و عرض ی قرار دارد .

زغته - زغته در طول کد و عرض ز واقع است .

برسنه - برسنه در طول کط و عرض ز واقع است .

کوشه - کوشه در طول نج و عرض ب واقع است . کوشه

در کنار چشمه هائی است که آبشان به دریاچه دوم از دریاچه های سر چشمه

نیل ، ریزد و از زیر آن ، نیل مقدشو به جانب شمالی خط استوا

جاری شود .

مجالات قمر - میان آن دو دریاچه واقع شده

مجالات اکراو و کوه قمر - این مکانها بطوری که بطلمیوس نقل کرده، در طول نانو و عرض یا قرار دارد. و در اطراف آن کوه مساکن قبایل «قمر» است و از این رو است که آن کوه را نیز بدین نام خوانده‌اند.

این قبایل از جنس چینیان باشند و چنانکه مشهور است و از کسانی که در آن بلاد سکونت دارند، حکایت شد. هر کس را که از مردم به دستشان افتد بخورد.

نیل مقدشو - نیل مقدشو به جانب طول سو و عرض یا جریان یابد، سپس به جانب جربر جاری شود، تا آنجا که میانشان بیش از یک درجه فاصله نباشد. آنگاه به طرف مشرق مقدشو روان شود. و کسی که به جانب مشرق به راه افتد نخست به شهر قرفونه از بلاد جربر رسد و در مشرق آن به جرمه و در مشرق جرمه کوه خافونی را یابد. کوه خافونی، نزد مسافران مشهور است و از صد میلی فاصله در بر جنوبی نمایان است و قریب صد و چهل میل در دریا به طرف شمال با اندک میلی به مشرق پیش رفته است.

ملنده - از شهرهای زنج است، در طول فال و عرض ب ن. در مغرب آن خلیج بزرگی است و رودی که از کوه قمر سر چشمه می‌گیرد در آن می‌ریزد. در دو طرف این خلیج مساکن «زنوج» و در جانب جنوبی آن سرزمینهای طوایف قمر واقع شده.

کوه خرائی - در مشرق ملنده است و آن کوهی است نزد مسافران مشهور. قریب به صد میل آن در دریاست و از شمال با اندک میلی به مشرق امتداد یابد پس در خشکی افتد و به طرف جنوب در حدود پنجاه میل کشیده شود. از عجایب این کوه این است که در ناحیه بری آن معدن آهن



است و در ناحیه بحری معدن آهن ربا . گویند میننده شهر جادوگران زنج است .

منبسه - منبسه ، تختگاه پادشاه ایشان است و میان آن و میننده يك درجه فاصله است . این شهر بر ساحل دریاست . در مغرب آن خلیجی است و کشتی‌ها بدان داخل شوند . وسعت آن خلیج سیصد میل است . در نزدیکی آن - در مشرق - صحرائی است که در میان زنج و سفاهه فاصله است .

بتینه - از شهرهای سفاهه ، بتینه است و آن در فرود خلیج عظیمی است که از ناحیه خط استوا به جانب خشکی پیش رفته است . عرض آن ب ل و طولش فز است .

کوه عجرد - در مغرب بتینه کوه عجرد واقع است . قریب به صد میل از این کوه در دریاست و از بر خورد امواج با صخره‌های آن بانگی بزرگ بر خیزد . در مشرق این کوه مساکن « سفالیان » است .

صیوفه - قاعده بلاد سفاهه شهر صیوفه است ؛ در طول صط و عرض ب ل . این شهر بر کنار خلیج عظیمی است و نهری از کوه قمر بدان خلیج ریزد . ملک « سفالیان » در آن شهر است .

لیرافه - چون از صیوفه بگذریم به لیرافه رسیدیم . ابن فاطمه گوید که : بدان شهر داخل شده . شهر مرکز آمد و شد مسافران است و در تصرف مسلمانان . طول آن قب و عرض آن در حدود سی دقیقه است . لیرافه بر ساحل خلیجی است بزرگ .

دعوطه - آخرین شهر سفاهه است و پایان آبادانی در صحرا . طول آن قط و عرضش یب باشد .

این سعید در پایان این مقال گوید : از آنجا به نهر های نیل و سرچشمه ها و بطیحه های آن روند . و ما در آغاز کتاب در آن باره سخن گفته ایم .

تکرور - از بلاد سیاهان قاعده تکرور است . این سعید گوید : تکرور بر دو جانب نیل است در طول نز و عرض بیج له ، و همو گوید : « قوم تکرور » دو گروه اند : گروهی شهر نشین و گروهی چادر نشین و بیابان گرد .

نوبه - بلاد نوبه در مشرق نیل است و قاعده آن شهر دققله

بجا - بلاد بجا میان دریای قلم و نیل است . و میان آن و نوبه کوهی بلند افتاده است .

حبشه - بلاد حبشه به دریا پیوسته است . ساحل آن مقابل بلاد یمن است . حبشه را شهرهای بسیار است . به خلیج بربری پیوسته است و در آن هیچ درختی نیست .

زیلع - میان عدن و زیلع سه مجری است . زیلع در مغرب عدن است ، با اندک میلی به جنوب .

نهر الیهو - از رودهایی است که بطلمیوس ذکر کرده . و گفته است که از جبل الیهو که در جنوب خط استواء است سرزیر می شود . ابتدای این کوه در موضعی است در طول لب و عرض ط در آن سوی خط استواء . آنگاه امتداد می یابد تا دو درجه و چند دقیقه از خط استواء بگذرد . نهر مذکور از جانب غربی این کوه بیرون می آید و مانند نونی (= ن) می پیچد و در موضعی در طول ب ل از شهر میل در